

ضرورت یا امکان الهی بودن کرامت ذاتی انسان

سید قاسم زمانی^۱
محمد جواد فیض^۲

چکیده

کرامت انسان از ارزش‌های پذیرفته شده در مکاتب الهی و بشری است که تأثیری به‌سزا در امور اخلاقی و فقهی و مسایل سیاسی اجتماعی داشته و دارد. در عصر حاضر که به عصر دفاع از حقوق بشر و کرامت انسانی نیز مشهور است، بیش از گذشته نیازمند تصحیح و بازنگری در مفهوم و اثرات و لوازم کرامت انسان هستیم. در میان مکاتب مختلف الهی و بشری رویکردهای متفاوتی درباره کرامت انسان به وجود آمده و در این میان، دین اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان مبانی گران‌سنگی از کرامت انسان را ارائه کرده است؛ چرا که در نگاه قرآن کریم، انسان از این نظر که انسان است، صاحب کرامت است.

هدف اصلی این پژوهش، بررسی موضوع ضرورت و امکان الهی بودن کرامت ذاتی انسان است و بدین منظور، با استفاده از آیات قرآن کریم و روایات، تعریف و فهم و مقصود از کرامت از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد. مهم‌ترین یافته‌های پژوهش این است که کرامت انسانی از ضرورت وجودی انسان ناشی می‌شود؛ از باب «لقد کرّمنا بنی آدم»، ضروری‌ترین معیار نگاه اسلام به انسان، کرامت ذاتی اوست که به عنوان یک مبنا پذیرفته شده و به عبارت دیگر، یک ضرورت قطعی است و با توجه به نفخ الهی در آفرینش انسان، انسان‌ها مبتنی بر اصل منع تبعیض، دارای کرامت ذاتی می‌باشند.

واژگان کلیدی: کرامت الهی، حقوق بشر، حقوق بشر اسلامی، کرامت ذاتی

انسان.

۱. استاد روابط بین الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی
drghzamani@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسؤول)
Feiz@acecr.ac.ir

درآمد

بخشی از علوم را نظریه‌ها تشکیل می‌دهد. نظریه دیدگاه کلان و فراگیری است که با در اختیار داشتن جایگاه‌های مهم علم، بخش‌های دیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد و بحث نظریه الهی بودن کرامت ذاتی انسان نیز از این امر مستثنی نیست.

«کریم» از نام‌های خداوند متعال است (فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ)^۱؛ یکی از مشهورترین نام‌های قرآن نیز همین نام مقدس است (إِنَّهُ لَقَرَّآنٌ كَرِيمٌ). خداوند انسان را نیز به همین مقام ستوده است (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ)^۲. خداوند متعال عبودیت را به عنوان رمز حراست و حفاظت از کرامت انسان در اختیار بشر نهاده است تا انسان در اثر ارتباط عبودیت‌گرایانه با معبود خویش نگذارد گرد اهانت بر دامن کرامتش بنشیند و از این بالاتر، با استمرار در عبودیت به عزت ربوبیت برسد.

انسان اشرف مخلوقات و امانت‌دار ذات باری تعالی در روی این کره خاکی است و به همین دلیل بر دیگر موجودات عالم برتری دارد. این ارزش ذاتی که کرامت نامیده شده است، حقوق بسیاری را برای انسان به ارمغان آورده که در آموزه‌های دینی اسلام بر آن‌ها تأکید فراوان شده است. خداوند به همه انسان‌ها که از نسل آدم ابوالبشرند کرامت ذاتی بخشیده و این کرامت عطیه‌ای الهی است که تنها مختص انسان است. از آیه «لَقَدْ كَرَّمْنَا» لام «لقد» و «قد» و «كَرَّمْنَا»^۳ تأکید آورده شده و از «بنی آدم» هم افاده عموم می‌شود؛ بنابراین معنای آیه این گونه می‌شود که «به تحقیق ما تمام ابناء بشر را کرامت بخشیدیم»؛ بنابراین از نظر قرآن و روایات، کرامت شامل هر انسانی بدون تبعیض می‌شود؛ ضمن این‌که آیه کریمه مطابق با حکم عقل و بر اساس حسن و قبح ذاتی است؛ زیرا عقل هر کار خوبی را حسن و هر کار بدی و لئیم را قبیح می‌داند. از طرفی ظاهر آیه عام است و وجهی ندارد که بدون سبب تخصیص داده شود و اصلاً به عبارت دیگر کرامت تخصیص بردار نیست. در اهمیت این عنوان، کافی است که با مراجعه به قرآن کریم می‌بینیم که خدای سبحان وحی را با وصف کرامت آغاز و می‌فرماید: «اقراء و ربک الاکرم»^۴ و انسان را با توجه به آیه شریفه «و

۱. نمل، ۴۰

۲. اسراء، ۷۰

۳. بخوان به نام پروردگار کریم (علق، ۲)

لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البرّ و البحر و رزقناهم من الطّیّبات و فضلناهم علی کثیر ممّن خلقنا تفضیلاً^۱ ستوده است.

این مقاله به دنبال اثبات ضروری و مفروض بودن کرامت انسانی در نگاه الهی است. و نه صرف امکان کرامت انسان و در این راستا، پس از تعریف واژه کرامت، منشأ کرامت و اقسام آن، به جلوه‌هایی از کرامت انسان در قرآن و روایات می‌پردازد و با ادله کتاب و سنت و عقل، ضرورت الهی بودن کرامت ذاتی انسانی و این که منشأ دیگری نمی‌تواند در الهی بودن کرامت ذاتی انسان موثر باشد را به اثبات می‌رساند.

۱. مفهوم کرامت انسانی

کرامت انسانی در متون فارسی، منابع دینی و مذهبی اسناد حقوق بشری مکرر به کار رفته است در تعریف آن گفته‌اند: «کرامت عبارت از ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت و شرافت انسانیت، شأن، مقام، منزلت، نزاهت از فرومایگی و غیره است». بعضی از مؤلفان حقوق بشری معتقدند که واژگان کرامت انسانی غلط‌انداز بوده و بسیاری از مسلمانان را در سنت اسلامی در فهم این مفهوم دچار سردرگمی و به راه خطا برده است. پس بهتر است به جای کرامت ذاتی، از واژگانی چون شأن، حیثیت یا منزلت انسانی استفاده شود تا گرفتار تفسیرهای غلط از آیه شریفه «لقد کرّمنا بنی آدم» نشویم (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۳۷). اصل کرامت انسانی یک اصل بنیادین و حقوق بشری است و از نقطه نظر حقوق بشری نیاز به اثبات ندارد، بلکه در مقام ثبوت است و وقتی می‌گوییم انسان دارای کرامت ذاتی یا حیثیت و شأن ذاتی است، از یک باید اخلاقی سخن به میان آمده که بنیادی‌ترین باید اخلاقی است و در یک کلام، اصل کرامت ذاتی انسان یک قاعده اخلاقی است و به عنوان یک صفت و ویژگی انسان نیست (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۳۸-۳۹) و منشأ الهی دارد؛ زیرا خداوند به انسان عقل داده و انسانیت انسان با عقل او تعریف می‌شود که عقلی خود بنیاد است. به عبارت دیگر، ذات و جوهره حقوق بنیادین بشری چنان خدشه‌ناپذیر است که ماهیت و جوهره وجودی انسان و هنجارهای قواعد فردی و اجتماعی بدون این

۱. وحقا که ما فرزندان آدم را کرامت و شرافت بخشیدیم و آنها را در خشکی و دریا سوار کردیم و آنها را از انواع پاکیزه‌ها روزی نمودیم و آنها را بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم (اسراء، ۷۰).

ذات، قدرت الزام‌آوری خود را از دست می‌دهد و قواعد برآمده از حقوق بنیادین بشری از نظر ماهوی یک قاعده حقوقی کلی را بیان می‌کنند (بابایی و ترابی، ۱۴۰۰: ۱۰۰). در طول قرون وسطی هم با بالا گرفتن بحث پیرامون امور عقلی راجع به رابطه خداوند و بشر، اندیشه کرامت به عنوان راهی برای تمیز میان بشر و سایر مخلوقات استفاده می‌شد. اصطلاح «کرامت ذاتی بشر» به معنی جایگاه و وضعیت بشر در هستی‌شناسی است؛ جایگاهی که نهایتاً از مفاهیم بنیادین غربیان که از امتزاج یکتاپرستی یهودی مسیحی با مفاهیم کلاسیک و انسان‌گرایانه بشر نشأت می‌گیرد به وجود آمده است.^۱

۲. مقصود از کرامت ذاتی انسان

کرامت ذاتی در بسیاری از متون حقوقی به کار رفته، لیکن سوال اصلی این است که مقصود از کرامت ذاتی انسان چیست؟ در این خصوص دو تفسیر مختلف ارائه شده است:

نخست، معنای دقیق عقلی و منطقی ذاتی است و ذاتی در منطق معمولاً در دو موضع به کار می‌رود: اول، ذاتی کلیات خمس یا به قول ارسطو ایساگوچی که ذاتی در اینجا عبارت از یک مفهوم کلی است یعنی همان نوع انسان؛ دوم، ذاتی باب برهان که یک مفهوم کلی است که از ذات و ماهیت انتزاع شده است مانند امکان برای انسان که در اینجا ممکن است بگوییم مراد افرادی که از کرامت سخن گفته‌اند این معناست. کرامت بدین معنا برای انسان بما هو انسان قابل اثبات نیست.

دوم، معنای محاوره‌ای و عرفی ذاتی است. عرف این معنا را برای مفهومی اعم از معنای پیشین به کار می‌بندد. مثلاً گفته می‌شود فلان شخص ذاتاً انسان خیرخواه یا پاکی است. در این معنا اعم از ذاتی و عرضی باب ایساگوچی است و اگر مراد شخص که این گونه استعمال می‌کند این معنا باشد، کرامت ذاتی انسان عبارت نادرستی نخواهد بود (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۴۶).

۱. از طرف تعالیم کلیسای کاتولیک این اندیشه را که بشر در شمایی از خداوند خلق شده است، در درون مفهوم کرامت جای می‌دهد (مک کوردن کریستوفر، ۱۳۹۷: ۲۴).

۳. منشأ کرامت^۱

در قرآن کریم آیات بسیاری انسان را از حیث اتصاف به صفات پسندیده ستایش و از حیث اتصاف به صفات نکوهیده، نکوهش کرده است و مبداء این ستایش‌ها، فطرت‌گرایی انسان و منشأ نکوهش‌ها نیز طبیعت‌گرایی انسان است و لذا نه فطرت بالذات و نه طبیعت بالذات آن‌گونه که بعضی از دانشمندان علم حقوق به آن قائل‌اند، با افعال انسان ارتباط ندارد تا استحقاق ستایش و نکوهش را در پی داشته باشد؛ زیرا هر دوی این‌ها مخلوقی از مخلوقات تکوینی جهان هستی هستند؛ بنابراین تمام فضائل و اوصاف نیکو، ریشه در فطرت‌گرایی انسان دارد؛ همان‌گونه که همه رذائل و اوصاف زشت انسان‌ها ریشه در طبیعت‌گرایی او دارد. از دیدگاه قرآن کریم، راز برتری و منشأ کرامت انسان اعم از ذاتی و اکتسابی، نفخه روح الهی است که در وی دمیده شده و وی را مسجود ملائکه الله قرار داده است. در نتیجه ریشه و منشأ کرامت انسان خداوند است. خداوند در مقام نکوهش انسان‌هایی که دلشان ندای فطرت را درک نمی‌کند و ایده‌شان راهی را که فطرت به آنان نشان می‌دهد نمی‌بیند و گوش‌شان ندای نظام فطرت را نمی‌شنود، می‌فرماید: «اولئک کالانعام بل هم اضلّ اولئک هم الغافلون»^۲؛ بسان چهارپایانند بلکه گمراه‌تر از آنان غافلان‌اند و

۱. کرامت، کریم، کرم، مکرّم، همگی از یک ریشه و خانواده هستند. کرامت از ریشه‌ی عربی «کرم» و اسم مصدر باب تکریم یا اکرام است. در زبان فارسی به معنای بخشنده، بزرگوار، ستوده و گرامی داشته آمده است. در ترجمه تاج العروس آمده که واژه کریم را در بیش از سی معنا به کار برده‌اند. همچون رزق کریم، قول کریم، کتاب کریم و اجر کریم. عرب هر چیز با ارزشی را با ماده کرم و مشتقات آن می‌ستاید. معادل انگلیسی آن از واژه «dignity» استفاده شده است که به معنای شرف، افتخار، استحقاق، احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز شرافت برجسته و ارزش و حرمت ذاتی آمده است. در دائرةالمعارف آکسفورد در مورد معنای واژه کرامت «dignity» آمده است. واژه کرامت «dignity» از عبارت لاتینی «dignitas» از اواخر قرن سیزدهم میلادی واژه انگلیسی آن Harper, Dong Online Etymolog Dictionary (2014) گرفته شده و به معنای شرافت، حیثیت، افتخار و استحقاق احترام است. کرامت در اصطلاح به معانی گوناگونی به کار می‌رود: از جمله، از نگاه قرآن و حدیث، آیه ۷۰ سوره اسراء و روایات و احادیث فراوانی که همگی دلالت بر کرامت انسان دارد؛ از نگاه دانشمندان علم کلام، عبارت از کارهایی شبیه معجزه است که فراعادات بشر از اولیای الهی صادر می‌شود؛ از نگاه فلاسفه اسلامی از جمله ملاصدرا که می‌گوید جسم به روح مقدم است و این سینا می‌گوید روح انسان از جای دیگری حلول می‌کند؛ از نگاه حقوق‌دانان که معتقدند کرامت ذاتی است و تمام ابناء بشر، انسان بماهو انسان دارای کرامت است؛ از نگاه صاحب‌نظران علوم تربیتی عبارت است از عظمت و ارزش‌های ذاتی و درونی که در انسان نهفته است و این خصیصه در دیگر موجودات یافت نمی‌شود.

۲. اعراف، ۷۹

نظریات مختلفی هم در این مورد بیان شده است؛ از جمله نظریه حقوق طبیعی و نظریه فردگرایی و اصالت انسان و نظریه پوزیتیویستی که به طور اختصار ذیلاً به آن می‌پردازیم.

۱-۳. نظریه حقوق طبیعی

به موجب این نظریه، به مجموعه‌ای از قواعد با موضوعات جهانی اطلاق می‌شود که کاملاً معقول و منطقی است و چون این قواعد و مفاهیم ریشه در شعور بشر دارد و این قواعد و اصول حقوق طبیعی، اصول و قواعدی هستند که از فطرت و طبیعت انسان نشأت گرفته و از طریق عقل کشف و استنباط می‌شود. این مکتب در دوره‌های مختلف تفاسیر گوناگونی از آن شده که بعضی از آن تفاسیر با دیگر تفاسیرها متعارض است. این نظریه نخستین بار توسط فلاسفه یونان به صورت یک نظریه علمی مطرح شد (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۰۴) و می‌توان این نظریه را از مبانی مهم حقوق بشر غرب دانست و مبنای کرامت انسان از دیدگاه این مکتب، توانایی عقلانی و شخصیت و وجدان اخلاقی انسان است و این امر مطلق، تغییرناپذیر و ازلی و ابدی است (همان: ۱۰۶).

۲-۳. نظریه فردگرایی و اصالت انسان

رواقیون و اپیکوریان از جمله نخستین کسانی بودند که از طریق طرح نظریه رابطه دولت با فرد و مبنا و اساس قرار دادن خود فرد و منافع او، مقدمات این مکتب را فراهم آوردند. رواقیون پیش‌تازان طرح ایده انسان استعلایی بودند. آنان برای نخستین بار تعریفی از کرامت انسان به ذات خود، جدای از موقعیت اجتماعی و حرمت منبعث از آن تعریف و ترسیم کردند. کورت بایرتز (۱۹۹۵) ایده کرامت انسان، انسان استعلایی رواقی به انسان فیلسوف فراگرایی حقوق بشری شباهت تام دارد؛ زیرا هویت استعلایی او نه در خمیرمایه الهیاتی وی؛ که در غیرمعطوف بودنش به موقعیت‌های اجتماعی نهفته است. مسیحیت هم مفهوم استعلایی انسان را مطرح می‌کند البته با خمیرمایه‌ای الهیاتی و در نتیجه آغشته به متافیزیک ماورائی است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۳۳). از دید مسحیت، انسان جایگاه ویژه‌ای در خلقت دارد و تنها اوست که صورت خدا است و دارای روح نامی است (کورت بایرتز، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۳۵). به سان مسیحیت، ظواهر آیات قرآنی نیز مفهومی استعلایی از انسان ارائه

می‌دهد که انسان موجودی است که روح الهی در او دمیده شده و خلیفه خدا بر روی زمین است.^۱ انسان استعلایی قرآن، موجودی است که قابلیت فرود حیوانی^۲ و فراز ربانی دارد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۰: ۳۴) که می‌فرماید: «ارجعی الی ربک راضیه مرضیه». در سده‌های بعدی فلاسفه و اندیشمندان دیگری همچون رنه دکارت، جان لاک، ژان ژاک روسو و دیگران با دفاع از استقلال و آزادی و برابر افراد در مقابل قدرت دولت و طرح نظریه قرارداد اجتماعی زمینه را برای رشد و شکوفائی آن فراهم آوردند (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۲: ۳۳). تأمل در مبانی انسان‌شناختی و فلسفی بنیان‌گذاران این مکتب به خوبی نشان می‌دهد که از نظر آنان مبنا و اساس اصالت و شرافت فرد، آزادی و استقلال ذاتی انسان است. طرفداران این مکتب، صرفاً به حیثیت ذاتی انسان بر همه چیز، تأکید و اعتقاد به تقدم آن دارند، لیکن ملاک این تمایز را بیان نمی‌کنند که چرا آدمی در بین سایر موجودات و مخلوقات واجد چنین حیثیت ممتازی است. در عمل جهان غرب دچار یک تناقض روشن نسبت به دیدگاه‌های فلسفی خود در مورد جایگاه فرد و اصالت آن شده که منجر به تنزل ارزش انسان در آن نظام فکری گردیده است؛ لذا فردگرایی آن‌گونه که در نظر طرفداران آن تصویر شده، به دلیل تأکید بیش از حد بر ابعاد مادی حیات انسان و بریدن انسان از خالق هستی و جدا کردن خدا از زندگی انسان، فاقد مبنایی برای حیثیت ذاتی انسان است و به همین دلیل به فردگامی شخصیت انسان منجر می‌شود و نه احترام نهادن به وی (حقیقت و میرموسوی، ۱۳۹۳: ۱۰۹).

۳-۳. نظریه پوزیتیویستی (اثبات‌گرایی)

طرفداران این نظریه اعتقاد دارند که منشأ قواعد حقوقی در اراده عمومی و وقایع اجتماعی است و منکر هر گونه منبع پیشینی برای حقوق بشر هستند. گروهی دیگر از طرفداران این نظریه بر این باورند که منشأ حقوق، اراده مقامات صالح (دولتی و قضایی و قانون‌گذاری) است و بر این اساس، کرامت انسان نیز همان چیزی خواهد بود که توسط اراده عمومی و یا مقامات صالح دولتی به رسمیت شناخته می‌شود و میزان و شرایط آن نیز از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از حکومتی به حکومت دیگر

۱. بقره، ۳۰

۲. بقره، ۱۶۹

متغیر است. اینان مبانی اخلاقی بشر را نفی می‌کنند. به موجب این نظریه، با جدا شدن نظام حقوقی از مبانی اخلاقی و هستی‌شناختی، به راحتی می‌توان قواعد موضوعه‌ای را که با حقوق و آزادی‌های اساسی افراد مغایر است توجیه کرد. همچنین حقوق بشر بر اساس این دیدگاه یک پدیده کامل نسبی است که با هدف اولیه آن تعارض دارد (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱۰). در نتیجه کرامت انسان از دیدگاه طرفداران این نظریه، آن چیزی است که توسط جوامع بشری به رسمیت می‌شناسند و قائل نیستند که کرامت امری فرابشری است.

۴-۳. نظریه کرامت مبتنی بر وحی

این نظریه منشأ حقوق بالاخص حق کرامت و میزان و کیفیت آن را الهی دانسته و آن را از قرآن بیان می‌نماییم. قرآن کریم پس از مقام الوهیت، دومین مقام رفعت و شکوه هستی را برای انسان ترسیم ساخته و انسان را به موجودی خداگونه و نهاد تمام عیار آفریننده جهان در زمین تعریف و سرشت آفرینش او را برتر از تمام موجودات زمینی و آسمانی نشان داده است (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱۵). ستایش‌های قرآن از انسان در سوره و آیات ۲۹-۳۱ سوره بقره، ۱۷۲ سوره اعراف، ۷ و ۹ سوره سجده، ۱۲۲ سوره طه و ۷۲ سوره احزاب به تفصیل آمده است. بعضی از علماء معاصر گفته‌اند آیه ۷۲ سوره احزاب از آن جهت که «انسان بما هو انسان» را که شایسته حمل امانت الهی دانسته دلالت به کرامت انسان دارد (سبحانی، ۱۳۶۷: ۱۴۳) و همچنین است آیات ۳ سوره دهر،^۱ ۷۰ سوره اسراء،^۲ ۷ و ۸ سوره شمس،^۳ ۲۸ سوره رعد،^۴ ۶ سوره انشقاق،^۵ ۱۳ سوره جاثیه،^۶ ۵۶ سوره ذاریات،^۷ و ۱۹ سوره حشر.^۸ بدین ترتیب از نظر قرآن، انسان موجودی است برگزیده خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین. مرکب از جسم و روح، دارای فطرتی خدا آشنا، مستقل، امانت‌دار

۱. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
۲. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا
۳. وَ نَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا
۴. الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ
۵. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ
۶. وَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِی السَّمَاوَاتِ وَ مَّا فِی الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ
۷. وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ
۸. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

خدا و مسئول خویشستن و جهان، مسلط بر طبیعت و آسمان و زمین، آشنا به خیر و شر، کمال‌پذیر، سیرکننده به سوی خدا، دارای ظرفیت عملی و علمی نامحدود، برخوردار از شرافت و کرامت، شایسته بهره‌مندی از نعمت‌های خداوندی و مسئول در برابر خداوند خویش. از طرفی با توجه به آیات قرآنی و احادیث و روایات از جمله داستان کشیده شدن خلخال از پای یک زن یهودی (نهج البلاغه^۱، خطبه ۲۷) و نامه حضرت به مالک اشتر نخعی (نامه ۵۳)^۲ و روایت جابر بن عبدالله انصاری که نقل می‌کند جنازه یک یهودی را از کنار ما عبور می‌دادند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله به احترام جنازه قیام کردند^۳ (بخاری، ۲/۱۳۸۷: ۸۷) و شبیه به همین روایت به این مضمون که حضرت احترام کردند و اصحاب به حضرت گفتند این جنازه متعلق به یک یهودی است؛ فرمودند: آیا یک نفس (انسان) نیست؟ (همان: ۸۸) و روایاتی که دلالت بر مدارا با مردم می‌کند بدون این که دلالتی بر تفاوت بین مسلمان و غیرمسلمان داشته باشند (اصول کلینی، ۲/۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۱۸) از این روایت و شبیه به آن، قبح هتک حرمت و قهراً کرامت هر انسانی مستفاد می‌شود و لذا به این نکته باید توجه داشت که انسان هرگز به نابودی و نیستی منتهی نمی‌شود، بلکه قرآن کریم انسان را موجودی با روح جاودان می‌شمارد که از پس این جهان به جهانی دیگر پای می‌نهد و در آن از خلود برخوردار است.

۱. وَ لَقَدْ بَلَغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَالْأُخْرَى الْمُعَاهِدَةَ، فَيَتَنَزَّعُ حِجْلَهَا وَ قَلْبَهَا وَ قَلَامُهَا وَ رُعْتَهَا مَا تَمْنَعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْأَسْتِرْجَاعِ وَ الْأَسْتِرْحَامِ.
 ۲. وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَ الْمَحَنَةَ لَهُمْ وَ اللَّطْفَ بِهِمْ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعاً ضَارِباً تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْزُطُ مِنْهُمْ الزَّلَلُ وَ تَعْرِضُ لَهُمْ الْإِعْلَالُ وَ يُؤْتِي عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَدِ وَ الْخَطَا فَأَعْطَهُمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تَحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ فَإِنَّكَ فَوْقَهُمْ وَ إِلَى الْأَمْرِ عَلَيْكَ فَوْقَكَ وَ اللَّهُ فَوْقَ مَنْ وَ لَاكَ وَ قَدْ اسْتَكْفَاكَ أَمْرُهُمْ وَ ابْتَلَاكَ بِهِمْ.

۳. حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ فَضَالَةَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَ: مَرَّ بِنَا جَنَازَةٌ فَقَامَ (لَهَا) النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ فَقَمْنَا فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهَا جَنَازَةٌ يَهُودِيٌّ قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْجَنَازَةَ فَقُومُوا.

۴. شاخصه‌ها و مبانی کرامت انسان از دیدگاه اسلام

از نظر اسلام نخستین شاخص کرامت انسان، مقام جانشینی او نسبت به خداوند است که می‌فرماید: «و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفه»^۱ و مراد از خلیفه شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت او است و خلافت از نوع خلافت تکوینی است، نه خلافت اعتباری و قراردادی. دومین شاخصه، درک حقایق عینی عالم است و علم به آن اسماء از منظر قرآن کریم از چنان منزلتی برخوردار است که حتی ملائکه و فرشتگان مقرب الهی شایستگی آگاهی از این اسماء را ندارد. خداوند در آیه ۳۱ سوره بقره می‌فرماید: «و علم آدم الاسماء كلها»؛ شاخص سوم، مسجود فرشتگان بودن است که خداوند می‌فرماید: «و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابی»^۲ و این سجده فرشتگان به انسان به معنای تکریم مقام انسانیت بود؛ شاخص چهارم، تسخیر موجودات جهان که انسان می‌تواند از نیروی عقل و توان جسمی خود تمام نیروهای طبیعت را مسخر خود گرداند. خدای سبحان می‌فرماید: «الله الذي خلق السموات والارض و انزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لكم و سخر لكم الفلك لتجری فی البحر بامره و سخر لكم الانهار و سخر لكم الشمس و القمر دائبين و سخر لكم الليل و النهار»^۳؛ شاخص پنجم، حامل بار امانت الهی بودن انسان است که خداوند کریم بشر را امانت‌دار خداوند معرفی می‌فرماید: «انا عرضنا الامانه على السموات و الارض و الجبال فابین ان يحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان»^۴؛ بنابراین آیه، «امانت» دلالت بر کرامت ذاتی انسان و شناخت هویت انسان‌ها دارد و به طور خلاصه مبانی کرامت انسان در جهان‌بینی الهی در این است که انسان خلیفه‌الله و اشرف مخلوقات بوده (یعنی بهره‌مندی از عقل) و اینکه انسان

۱. و به یاد آر هنگامی که پرودگارت به فرشتگان گفت: همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد (بقره، ۳۰).

۲. به یاد آر هنگامی که به فرشتگان گفتیم به آدم سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد و ... (بقره، ۳۴).

۳. خداوند همان است که آسمان‌ها و زمین را بیافرید و از آسمان آبی فرو ریخت پس به وسیله آن از محصولات گوناگون برای شما روزی بیرون آورد و کشتی‌ها را مسخر شما کرد تا در دریا به اراده او روان گردند و نهرها را نیز مسخر شما نمود و خورشید و ماه را که دائم و مستمرند مسخر شما نمود و شب و روز را مسخر شما کرد (ابراهیم، ۳۲-۳۳).

۴. ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم آن‌ها از تحمل (و تعهد) سرباز زدند و ترسیدند و انسان آن را بر دوش گرفت (احزاب، ۷۲).

مختار بوده و دارای فطرت الهی است و از دیدگاه حکمت اسلامی که ریشه در تعالیم وحیانی دارد، انسان بماهو انسان در ذات خویش خدانشناس، خداخواه و موحد است.

۵. انواع کرامت انسانی

کرامت و ارزش انسانی به دو نوع اساسی منقسم می‌باشد؛ نخست، کرامت ذاتی، طبیعی و تکوینی که در پرتو نعمت‌ها و قابلیت‌های خاص به انسان‌ها ارزانی داده شده است (اسراء، ۷۰). بر اساس این آیه شریفه، انسان در میان موجودات از کرامت ذاتی برخوردار است و لذا تمام انسان‌ها در این موهبت الهی، یکسان هستند. از این آیه کریمه استفاده می‌شود که هر کمالی در دیگر موجودات وجود دارد، حد‌اعلای آن در بشر هست و وصف ذاتی که به دنبال کرامت آمده، آن است که تصور شیء بدون تصور ذات محکم نیست و از این نظر به معنای جوهری انفکاک ناپذیر است و بر این پایه، انسان نه با اوصاف عرضی نظیر جنسیت، رنگ، نژاد و نه با ارتکاب جنایت یا ارتداد از منزلتش کاسته می‌شود (بابایی و ترابی، ۱۴۰۰: ۸۲). کرامت اکتسابی، غیر ذاتی و اختیاری که عبارت از شرف و ارزشی است که با تلاش و کوشش خود انسان حاصل می‌شود، یک نوع علو روحی و اعتلای معنوی انسان است که آیه ۱۳ سوره حجرات در این خصوص می‌فرماید: «انَّ اکرمکم عندالله اتقیکم» که همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا پرهیزگارترین شماست؛ یعنی کریم نزد خداوند تبارک و تعالی، انسان با تقوا است و اکرم نزد خداوند، انسان اتقی است و چون خدا حق است و ثابت، آنچه نزد خداست هم ثابت و هم زوال ناپذیر است؛ پس معیار کرامت، هم حق است و هم مطلق. این آیه نشان می‌دهد که انسان‌ها در رابطه با کرامت از مقام یکسانی برخوردار نیستند و لذا هر چه پرهیزگاری آن‌ها بیشتر باشد، کرامت‌شان نزد خدا بیشتر است. به عبارت دیگر، کرامت اکتسابی عبارت از حیثیتی است که انسان به طور ارادی با به کارگیری استعدادها و تلاش خود در جامعه به دست می‌آورد. رفتار انسان در این مسیر رسیدن به کمال انسانی و دارا شدن منزلت‌های متفاوت و ایجاد برتری ظاهری در جامعه است (بابایی و ترابی، ۱۴۰۰: ۸۳).

دوم، کرامت به یک تقسیم دیگر به کرامت الهی و کرامت انسانی منقسم است. کرامت الهی مخصوص به انسان به تعریف حکمت متعالیه است؛ زیرا همین

انسان است که از کرامت الهی که همان فیض رحیمی خداوند است بهره‌ای دارد، اما کرامت انسانی عمومی بوده و شامل انسان به تعریف منطقیون نیز می‌شود؛ یعنی هر حیوان ناطق دارای کرامت انسانی است که این ناشی از فیض رحمانی خداوند است. منظور از این تقسیم‌بندی آن است که آن‌که کرامت الهی دارد، لزوماً دارای کرامت انسانی نیز هست، اما آن‌که کرامت انسانی برایش در نظر گرفته می‌شود، لزوماً نمی‌توان گفت که دارای کرامت الهی است. در عالم اثبات می‌توانیم بگوییم که قرآن کریم یک عبد مومن را از هر مشرکی با هر عنوان و مقام بالاتر می‌داند و در مقابل هر نوع برتری را برای کافران علیه مسلمانان با عنایت به قاعده نفی سیل نفی کرده است (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۵۵). افزون بر آن، آیه ۱۳ سوره حجرات که تقوا را تنها عامل برتری خدامحوران بر یکدیگر می‌داند، عهده‌دار بیان همین مطلب است؛ بنابراین کرامت در متون دینی از جهتی به دو سنخ، کرامت الهی و کرامت انسانی تقسیم شده است که منشاء اولی آن، دینداری و خداپرستی و منشاء دومی، انسانیت انسان بدون هیچ قید و شرطی است (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۵۵). بعضی هم در مقابل کرامت ذاتی، از کرامت اقتضایی نام برده و منظور از کرامت ذاتی را کرامتی می‌دانند که قابل سلب و تفکیک از موضوع خود نباشد؛ یعنی همان مفهوم ذاتی در علم منطق. کرامت اقتضایی یعنی اگر مانعی در میان نبود به فعلیت رسیده و شکوفا خواهد شد، اما اگر مانع وجود داشته باشد، از حدوث یا بقای آن جلوگیری خواهد کرد. ذاتی و اقتضایی در اینجا به همان معنای ذاتی و اقتضایی در باب حسن و قبح عقلی است و این تقسیم‌بندی کاربرد بسیار مهمی در تبیین مطلب دارد؛ یعنی تا وقتی که حفظ حرمت افراد بشر مصداقی از عدل باشد حسن است و اگر این عنوان زیرمجموعه ظلم قرار گیرد قبیح خواهد بود؛ مثلاً عقلاء حکم می‌کنند که اگر کسی به هر عنوان آسایش و رفاه شهروندان را مورد تعرض قرار دهد و در جامعه ایجاد رعب و وحشت کند، حفظ حرمت او ظلمی است ناروا و اساساً چنین فردی از کرامت بی‌بهره است (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۱).

۶. کرامت ذاتی یا خدادادی انسان از دیدگاه علمای معاصر

کرامت خدادادی عبارت از امتیازاتی است که انسان نسبت به سایر موجودات دیگر دارد و مهم‌ترین چیزی که موجب امتیاز انسان است، همان بهره‌مندی او از عقل

می‌باشد و آیه «لقد کرّمنا» اشاره به کرامت ذاتی دارد و فقط در مقام بیان این نکته است که خدا به انسان عقل، چشم و گوش و قامت استوار و صورت زیبا داده و انسان باید در پی شکر و سپاس آن باشد و هیچگاه با توجه به سیاق آیه، در مقام بیان این مطلب نیست که این کرامت موجب اثبات یک حق اجتماعی باشد. آیه «انّ اکرمکم عندالله اتقیکم» در مقام بیان کرامت اکتسابی است که انسان با اعمال اختیاری خویش می‌تواند این نوع از کرامت را برای خود ایجاد کند. این آیه می‌فرماید ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. این واژه به معنای عزّت نفس، داشتن شخصیت و کرامت است؛ یعنی از میان انسان‌ها، کسی دارای کرامت بیشتری است که تقوای بیشتری پیشه کرده باشد و لذا از نظر قرآن کریم بین «تقوا»، و «کرامت» رابطه مستقیم وجود دارد؛ به این معنا که هر چه تقوا بیشتر باشد کرامت فزون‌تر می‌شود. از طرفی تقوا یک امر اختیاری و اکتسابی است و انسان باید آگاهانه و از روی اختیار، با اطاعت از دستورات الهی، ویژگی تقوا را در خود ایجاد کند. اگر این برداشت را از سیاق آیه استنباط نماییم که کرامت موجب اثبات یک حق اجتماعی است، تالی فاسد آن ختم به فاشیسم خواهد شد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۲۶۱-۲۶۲).

۷. کرامت فردی و کرامت اجتماعی

گاه کرامت و فضیلت یک انسان بدون توجه به بعد اجتماعی و ارتباط او با دیگر انسان‌ها مورد نظر قرار می‌گیرد. در این حالت، این فضیلت جنبه شخصی پیدا کرده و تنها برای خود او یک ارزش محسوب می‌شود. گاه نیز کرامت و فضیلت‌ها و ارزش‌هایی که یک انسان داراست، مربوط به زندگی اجتماعی او و ارتباط با دیگر انسان‌ها است و در این حالت نظام حقوقی شکل می‌گیرد. نظام حقوقی ناظر به زندگی اجتماعی و مدنی و نوع انسان‌هاست. هدف از زندگی اجتماعی این است که فرد بتواند از زمینه‌های رشد و تکامل بهتر و بیشتری برخوردار شود و در مجموع نیز همه انسان‌ها به مراتب بالایی از کمال دست یابند. حق کرامت همانند حق حیات از حقوق اساسی بشر است که به دنبال آن حقوق فرعی دیگری مانند حق رأی، حق معامله و حق مالکیت نیز ثابت می‌شود. اندیشمندان غربی حقوق طبیعی را برای انسان از آن جهت که انسان است به طور مطلق و فراگیر ثابت می‌دانند، اما در مقام اجرای این حق دچار تناقض می‌شوند؛ زیرا از یک طرف می‌گویند هر انسانی بدون قید و

شرط دارای حق حیات و حق کرامت است و از طرف دیگر، شخص را در اجرای آن حقوق تابع محدودیت‌هایی می‌دانند که به وسیله قانون اساسی یا قوانین عادی اعمال می‌شود (ماده ۳^۱ و بند ۲ ماده ۲۹^۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)). در ساحت حقوق بین‌الملل، کرامت انسان را در حقوقی که برای او به رسمیت می‌شناسند نشان می‌دهند؛ از قبیل این‌که، کرامت انسان به این است که آزادی بیان و حق تعیین سرنوشت داشته باشد یا دادرسی عادلانه در حق او اجراء شود. آنان از تعریف کلی مفهومی کرامت عاجزند و به تعریف مصداقی روی آورده‌اند.

۸. ملاک کرامت حقوقی انسان

کرامت حقوقی یک امر تکوینی، طبیعی یا جبری به مانند کرامت ذاتی و فردی نیست، بلکه انسان با رفتار اختیاری خود زمینه تحصیل این کرامت را فراهم می‌سازد. امام علی علیه‌السلام در بخشی از نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: ای مالک مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر؛ ... فرمانبران تو از دو صنف بیرون نیستند یا مسلمان و برادر دینی تو هستند یا پیروان مذهب بیگانه‌اند که در این صورت همانند تو انسان هستند (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

در نتیجه انسان دارای حق کرامت و احترام است که خداوند بدون توجه به نژاد، رنگ پوست، دین و قوم به او ارزانی داشته است. این کرامت الهی است که آحاد بشر را شامل می‌شود و مبتنی بر اصل منع تبعیض است. بعضی از دانشمندان در خصوص حق کرامت، تقسیم‌بندی دیگری ارائه داده و قائل بر آنند که کرامت فردی یا اجتماعی (حقوقی) و در بحث اجتماعی، با طرح این شرط که انسان زمینه این کرامت را برای خویشتن فراهم سازد و در سیر تکامل و رشد خود قدم بردارد، نائل شدن شخص به عالی‌ترین مراتب قرب و کمالات معنوی را ممکن دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۲۴۶).

۱. ماده ۳: هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.
 ۲. ماده ۲۹، بند ۲: هر شخص در قبال جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، دارای وظایفی است و در عین حال، این حقوق و آزادی‌ها ممکن است تحت محدودیت‌هایی قرار گیرد که به موجب قانون و در چارچوبی که برای احترام به حقوق دیگران و نیازها و الزامات عمومی در یک جامعه دموکراتیک ضروری است، معین می‌شود.

۹. اصل اول در کرامت انسان‌ها؛ ثبوت یا عدم ثبوت؟

اگر از طریق مفهوم ضد کرامت یعنی لثامت و حقارت مسأله را حل کنیم پاسخ دقیق‌تر خواهد بود؛ یعنی اصل اولی در هتک حرمت انسان‌ها کدام است؟ به عبارت دیگر آیا اساساً انسان جدای از نژاد، رنگ، عقیده و دین، کرامت انسانی دارد یا خیر؟ در حقیقت پرسش اصلی این است که آیا انسان کرامت دارد یا خیر؛ نه این که اصل اولی در رعایت کرامت انسان دارای کرامت کدام است. برای پاسخ به آن باید به سراغ مفهوم متضاد کرامت برویم و سوال کنیم اصل اولی در انسان‌ها به عنوان موضوع، قضیه متهم بودن انسان است یا برائت آن؟ دقیقاً شبیه به این که بگوییم اصل در اشیاء نجاست است یا طهارت؛ پس اگر فقیه در مقام استنباط حکم شرعی به بن‌بست رسید، اصل اولی در مورد انسان‌ها کدام است؟ جواز هتک حرمت است یا عدم جواز؟ طبیعی است اصل اولی عدم جواز است (حقیقت پور، ۱۳۹۲: ۹۵).

۱۰. جلوه‌های کرامت انسان در قرآن و روایات:

جلوه‌های کرامت در قرآن فراوان است: نخست، علم به اسمای الهی؛^۱ دوم، خلافت الهی.^۲ روایاتی هم در این مورد وارد شده از جمله «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۳۸۸/۲: ۳۲۰). قسمت مهم قرآن کریم برای تربیت انسان است و خداوند انسان را به عنوان نوع کریم معرفی فرموده است و کرامت، کرامت نفسی است و این نوع فی نفسه کریم خلق شده و شایسته کرامت است. در نتیجه، صدر آیه «لقد کَرَّمْنَا» ناظر به کرامت نفسی و ذیل آن «و فضلْنَا» ناظر بر کرامت نسبی است (همان) و ضمیر «نا» در «کَرَّمْنَا»؛ این که چرا در «کَرَّمْنَا» از ضمیر متکلم وحده استفاده نشده است، بعضی معتقدند که بر اساس مطابقت با سیاق جمله در آیات قبل و بعد باشد؛ سوم، نفخه روح الهی که خداوند روح را و دمیدن آن در کالبد انسان را، با ضمیر متکلم وحده به خود نسبت داده و می‌فرماید: و «فَاذا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» که در دو موضع از قرآن شامل سوره ص آیه ۷۳^۳ و دیگری سوره حجر آیه

۱. و همه نام‌ها را به آدم آموخت سپس این معانی را به فرشتگان عرضه داشت و گفت نام‌های این‌ها را به من خبر دهید اگر راست‌گویید. گفتند تو منزهی ما را دانشی جز آنچه خود به ما آموخته‌ای نیست حقاً تویی که دانا و حکیمی (بقره، ۳۱-۳۳).

۲. و به یاد دار هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت همانا من در روی زمین جانشینی قرار خواهیم داد (بقره، ۳۰).

۳. چون ساخت کالبد او را کامل کردم و از روح (منسوب به) خود در آن دمیدم پس همگی سجده

۲۹^۱ تکرار شده است و در جای دیگر می فرماید: «ثم انشانها فتبارک الله احسن الخالقين»؛^۲ چهارم؛ آزادی و اختیار یکی از جلوه‌های کرامت انسانی است. انسان تنها موجودی است که تا این اندازه از اختیار و آزادی برخوردار است و می‌تواند با بهره‌گیری از این اختیار به مراتب عالی کرامت دست یابد. آیات ۲۵۶ سوره بقره^۳ و ۲۹ سوره کهف^۴ دلالت بر این امر دارند؛ پنجم؛ فطرت الهی که خداوند می‌فرماید پس به طرف حنیف روی آور؛ دینی که فطری است و خداوند انسان را بر اساس آن آفریده است برای خلقت خدا تغییری نیست. این‌ها همه نمونه‌هایی از جلوه‌های کرامت انسان در قرآن کریم بود، اما مهم‌ترین و مشهورترین سند برای اثبات کرامت انسانی، آیه تکریم (اسراء، ۷۰) است. در این‌که آیا کرامت انسان ذاتی است، اختلاف نظر است. ولی به نظر میرسد کرامت بنی آدم که نوعی تکریم الهی نسبت به آحاد بشر است ذاتی است.

در سیره معصومین علیهم السلام هم بی‌حرمتی و اهانت به اهل ذمه و اهل کتاب منع شده و بعضی از روایات بر این است که به ایشان احسان کنید؛ از جمله این روایات که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، عبارت است از: نامه حضرت علی علیه‌السلام به مالک اشتر نخعی کارگزار خود در مصر؛ داستان کشیدن خلخال از پای زن یهودی؛ روایت جابر بن عبدالله انصاری و عبور جنازه یک یهودی از کنار آنان؛ روایت اسماعیل بن فضل از امام صادق علیه‌السلام در باره حکم افتراء بر اهل ذمه و اهل کتاب؛ که حضرت فرمودند باید تعزیر شود (کلینی، ۷/۱۳۸۵: ۲۴۰) نهی امام صادق علیه‌السلام از قذف غیر مسلمانان (همان‌جا) و روایت شیخ صدوق دائر بر این‌که، اگر یک یهودی نیز با تو هم‌نشین شد هم‌نشینی او را گرامی بدار (صدوق، ۱۳۹۰: ۴/۱۸۹).

کنان در برابر او در افتید.

۱. فاذا سَوَّيْتَهُ؛ پس چون آن را درست کردم و در آن از روح خود دمیدم، همگی برای او سجده‌کنان به رو درافتید.

۲. سپس آن را به صورت خلقی دیگر ایجاد کردیم. پس پر خیر و برکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است (مومنون، ۱۴).

۳. لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَلَّ نَبِيَّ الرَّشِدِ مِنَ الْعَرَبِ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنَ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

۴. وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِينُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا

۱۱. دلالت عقل بر کرامت انسان

حکم عقل بر دو قسم مترتب است:

نخست، قاعده ملازمه: اصولیون بحث کرده‌اند که هر گاه ضرر محتمل ضرر دنیوی (در زمینه جان، مال و حیثیت افراد) بود، میان قاعده وجوب دفع ضرر محتمل و حکمی که از سوی شارع مقدس وارد شده، ملازمه عقلی وجود خواهد داشت (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) یعنی هر گاه عقل به صورت مستقل به وجوب دفع آن حکم نمود، بر اساس همین قاعده ملازمه، شارع نیز طبق همین حکم عقل، حکم خواهد نمود؛ پس ریختن آبروی انسانی و هتک حرمت و کرامت انسان حرام است. دوم، اقتضای اولیه اهانت، نسبت به هر فردی که باشد، قبیح است و قاعده اولیه در حفظ حرمت افراد نیز حُسن آن است (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۱)؛ بنابراین حکم عقل آن است که اهانت به هر بشری قبیح است؛ چه این که ظلم است و هر چه نزد عقل قبیح است، نزد آفریننده عقل نیز قبیح است. به عکس، حفظ حرمت افراد به حکم عقل حسن است؛ چه این که عدل است و آنچه نزد عقل حسن است، نزد شارع مقدس نیز حسن است؛ پس شارع نیز به حفظ حرمت و کرامت افراد بشر حکم می‌کند (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲: ۱۵۲).

برآمد

۱- انسان در مرحله خلقت که با دمیدن نفخ الهی پا به عرصه وجود نهاده، قطعاً دارای کرامتی است که هیچ‌یک از موجودات عالم خلقت از جمله ملائکه الهی از آن برخوردار نیستند.

۲- پذیرش کرامت برای انسان در شرایطی معقول است که انسان یک موجود مادی مانند دیگر موجودات مادی در عالم نباشد. الهی بودن کرامت انسان صرفاً یک امکان نیست، بلکه یک ضرورت هم هست؛ زیرا در دیدگاه اسلامی، بشر تکویناً و تشریعاً بنده خداوند است و خداوند انسان را به فطرتی خلق کرده است که همه افراد بشر را صاحب کرامت ذاتی می‌کند.

۳- انسان در اصل خلقت و ذات خویش به واسطه بهره‌مندی از روح الهی که موهبتی الهی است و به امانت در انسان‌ها قرار داده، موجودی دارای کرامت است و این کرامت، عطیه‌ای الهی برای همه انسان‌ها و مبتنی بر اصل منع تبعیض است؛ بنابراین هر گونه برتری قومی و نژادی، مالی و مانند آن، با کرامت ذاتی انسان منافات دارد.

۴- کرامت انسان به واسطه عقل، خرد، آزادی و اختیاری است که خداوند به او ارزانی داشته و اگر عقل نباشد، کرامت هم درک نمی‌شود؛ در واقع این عقل است که کرامت دارد و مقدمه اختیار است. این کمالات موجودی برای انسان اصالتاً و بالذات از آن خداست؛ چرا که انسان مظهر کمالات حق و خلیفه الهی است. کرامت ذاتی انسان با الهی بودن آن رابطه مستقیم دارد؛ از یک مقوله است و به عبارتی، لازم و ملزوم یکدیگرند.

فهرست منابع:

الف. فارسی

- * اعوانی، غلامرضا (۱۳۸۸)، «کرامت انسان»، در: مجموعه آثار همایش امام خمینی و قلمرو دین، جلد سیزدهم، تهران: عروج.
- * اکبریان، رضا و محمدپور دهکردی، سیما (۱۳۸۶)، «تجرد نفس سفری از جسمانیة الحدوث تا روحانیة البقاء»، فصل‌نامه دانشگاه قم، شماره ۳۴.
- * بابایی، ایرج و ترابی، مرتضی (۱۴۰۰)، «جایگاه اصل حقوق بشری حیثیت و منزلت انسانی در حقوق قراردادها»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۵، شماره ۱۱۴.
- * حقیقت‌پور، حسین (۱۳۹۲)، «جایگاه کرامت انسان در فرایند استنباط احکام»، فقه و اصول، شماره ۳.
- * حقیقت، صادق و میرموسوی، علی (۱۳۹۳)، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- * قاری سیدفاطمی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، حقوق بشر در جهان معاصر دفتر یکم، چاپ سوم، تهران: نشر دانش.
- * کورت، بایرتز (۱۳۸۴)، ایده کرامت انسان، مسائل و تناقض‌ها، برگردان: شهین اعوانی، تهران: کویر.

ب. عربی

- * بخاری، محمدبن اسماعیل (۱۳۸۷)، صحیح البخاری، جلد دوم، چاپ نخست، خراسان رضوی: شیخ الاسلام احمد جام.
- * کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۵)، اصول کافی، جلد دوم، قم: موسسه قائم آل محمد (عج).
- * صدوق، ابوجعفر محمدبن علی بن حسین (۱۳۹۰)، من لا یحضره الفقیه، جلد چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- * مجلسی (۱۳۸۸)، بحارالانوار، جلد دوم، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- * مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، نظریه حقوقی اسلام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

